بررسی خطبۀ «غدیریه» در احتجاج طبرسی

الف. نکات مورد تأمّل:

۱. عدد اصحاب موسی که از آنان برای هارون بیعت گرفت[۱] هفتاد هزار بود اَوْ یَزِیدُونَ[۲].

۲. رسول خدا ﷺ مأمور شد تابوت بنی‌اسرائیل را با بقیّه میراث انبیاء نزد حضرت علی ؑ بگذارد[۳].

۳. در می‌گوید: رسول خدا ﷺ قبل از حجّة الوداع همه

---

۱. در ذهن من هست که هارون قبل از موسی وفات کرده است و اگر چنین باشد بیعت گرفتن برای هارون معنی ندارد.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

دستورات دین را به مردم رسانده بود غیر از حجّ و ولایة،[۱] ولی دوبار می‌گوید: «جَدَّدَ عَهْدهُ وَ میثاقَهُ وَ بَیْعَتَهُ»، و این تناقض است، زیرا «جَدَّدَ» معنایش این است که قبلاً ولایت را به مردم ابلاغ کرده بود.[۲]

۴. آیهٔ ﴿الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ﴾ را قبل از معرّفی حضرت علی علیه‌السلام به عنوان امام آورده در حالی که جای آیه بعد از معرفی باید باشد.[۳]

۵. می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله طَلَبَ العِصْمَةِ مِنَ النّاسِ. جبرئیل دو دفعة دیگر به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: علی را معرّفی کن با اینکه لَمْ یَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ مِنَ الناسِ با اینکه ﴿وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ﴾ جزء آیه است.[۴]

٦. می‌گوید: «اَتاهُ جَبْرَئیلُ عَلیٰ خَمْسِ ساعاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهارِ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.

بِالزَّجْرِ وَ الْإِنْتَهارِ وَ الْعِصْمَةِ مِنَ النّاسِ»، زجرو انتهار عجیب است![۱]

یعنی جبرئیل در همانجا پنج ساعت پس از آفتاب نازل شده و پیامی حاوی منع و سرزنش و عصمت و حفظ از مردم آورد!

۷. تکلّفِ عجیب در انشاء «صَوَّرَ ما اَبْدَعَ عَلیٰ غَیْرِ مِثالٍ... وَ مُفْلِكُ الأَفلاكِ.[۲]

۸. اَوْحیٰ اِلَیَّ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ فِی عَلِیٍّ یعنی فِی الخِلافَةِ لِعَلِیٍّ...».[۳]

۹. «یُرِیدُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِی كُلِّ حالٍ...».[۴]

۱۰. «وَ سَأَلْتُ جَبْرَئیلَ اَنْ یَسْتَعْفِیَ لِی عن تَبْلِیغِ ذٰلِكَ...» و این عجیب است که پیغمبر ﷺ بخواهد از انجام وظیفه شانه خالی کند.[۵]

۱۱. یَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ را در مورد حضرت علی علیه‌السلام دانسته است

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۲، سطر ۲.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.
۵. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.

«لِکَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ اِیّایَ وَ اِقبالی عَلَیْهِ».[۱]

۱۲. وَ شالَ عَلِیّاً حتی صارت رِجْلُهُ مَعَ رُکْبَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ» و در حالی که پیغمبر دست علی را بلند کرد نه خود او را.[۲]

۱۳. «و مانزلت آیة مدح فی القرآن الّا فیه و لاشهد بالجنة... الّا له و لاانزلها فی سواه» و این برخلاف است.[۳]

۱۴. «فِی عَلِیٍّ وَ اللهِ نَزَلَتْ سُورَةُ وَالْعَصْرِ».[۴]

۱۵. تکرار «معاشر الناس» بعد از هر یک جمله که بلاوجه می‌نماید.[۵]

۱٦. «لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِیّاهُمْ خَصَّتْ»، یعنی چه؟[۶]

۱۷. دربارهٔ امامت ائمّة دیگر چند بار تکرار شده است.[۷]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۷.
۵. احتجاج طبرسی، ص ۷۷ ـ ۷۸.
۶. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.
۷. احتجاج طبرسی، در صفحه ۸۱ سطر ۱۷ و قبل از آن صفحه ۷۹ سطر ۱ و صفحه ۷۷ سطر ۱۴ و صفحه ۸۲ سطر ۱۶.

۱۸. «وَلا اَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لانَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ اِلّا مَعَ اِمامٍ مَعْصُومٍ» یعنی چه؟ این چه مذاقی است؟ شاید این مذاق بعضی از اخباری‌ها باشد که ساده اندیش بوده‌اند.[۱]

۱۹. «القرآنُ یُعَرِّفُکُمْ اَنَّ الاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِهِ وَ عَرَّفْتُکُمْ اَنَّهُ مِنّی وَ اَنَا مِنْهُ» کجای قرآن آمده است که ائمّه علیهم‌السلام از ولد علی علیه‌السلام هستند؟ آیهٔ ﴿وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ﴾[۲] را به معنای امامت ائمّه علیهم‌السلام گرفته است.

۲۰. «اِنَّکُمْ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ تُصافِقُونی بِکَفٍّ واحِدَةٍ... فَقُولُوا بِاَجْمَعُکُمْ: اِنّا سامِعُونَ مُطِیعُونَ...»[۳] ولی در جای دیگر می‌گوید: سه روز پی‌در پی بیعت مردم با پیغمبر و علی طول کشید. چگونه یکجا می‌گوید: به کفار دسته جمعی که «اِنّا سامعون مطعیون» باید اکتفاء کنید.[۴]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۲، سطر ۴.
۲. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۲۸.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۸۴.

در جایی دیگر می‌گوید: سه روز پی‌درپی مردم با رسول الله و علی بیعت کردند؟

ب. سند خطبهٔ غدیر منسوب به رسول خدا ﷺ:

۱. مؤلف کتاب احتجاج، احمدبن علی‌بن ابی‌طالب طبرسی، ابومنصور.

۲. سیدمهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی.

۳. حسن‌بن محمد بن حسن» پسر شیخ طبرسی.

۴. محمدبن حسن» شیخ طوسی.

۵. جماعتی که نامش برده نشده و طبعاً از محدثان بوده‌اند.

٦. ابومحمد، هارون بن موسی تلعکبری له کتب.[۱]

۷. ابوعلی، محمدبن همام معروف به کاتب اسکافی[۲] له کتب.

۸. علی سوری(مجهول) در کتب رجال ذکر نشده است.

۹. ابومحمدعلوم» یحیی، متکلم فقیه من اهل نیشابود من ولد

---

۱. وفات ۳۸۵.

۲. وفات ۳۳۶ جش و ۳۳۲ لم)

الافطس له کتب کثیرة.

۱۰. محمدبن موسی بن عیسی همدانی سمان،متّهم به غلّو و جعل حدیث، له کتاب ماروی فی ایّام الاسبوع.

۱۱. محمدبن خالد طیالسی تمیمی[1] له کتاب، از امام کاظم روایت کرده[2] و ۹۷ سال عمر کرده است.

۱۲. سیف بن عمیرة و صالح بن عقبه با هم. سیف بن عمیره له کتاب و صاح بن عقبه له کتاب.

۱۳. قیس بن سمعان[3] در کتب رجال ذکر نشده است.

۱۴. علقمة بن محمد حضرمی، برادر ابوبکر خضرمی که اسمش عبدالله بن محمد است.

از ابی جعفر محمد بن علی، امام باقر(ه).[4]

---

۱. وفات ۲۵۹.
۲. رجال شیخ.
۳. مجهول.
۴. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶ به بعد. این خطبهٔ غدیریه ۱۷ صفحه از کتاب احتجاج را اشغال کرده است.

ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال است:

نکتهٔ ۱: آمده است که حضرت موسی علیه‌السلام از هفتادهزار نفر از بنی اسرائیل برای هارون بیعت گرفت ولی‌آنان بیعت را شکستند و پیروی از گوساله و سامری کردند.

این مطلب قابل بحث است که آیا یوشع وصی و جانشین موسی علیه‌السلام است یا هارون؟ معروف است که یوشع جانشین حضرت موسی علیه‌السلام است و نیز معروف است و در مجمع البیان نیز آمده است که هارون در تیه وفات کرد و موسی علیه‌السلام همان جا او را دفن کرد.[۱]

نکتهٔ ۲: می‌گوید: «قد بقی علیک فریضة الحجّ و فریضة الولایة من بعدك...»[۲] ولی در ادامه می‌گوید: «...جَدَّدَ عَهْدَهُ وَ مِیثاقَهُ وَ بِیْعَتَهُ وَ ذَكِّرْهُمْ ما اَخَذْتُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْعَتِی وَ مِیثاقِی...» بین این دو عبارت تهافت وجود دارد، زیرا در عبارت اوّل می‌گوید: دو چیز باقی

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

مانده بود که رسول خدا ﷺ برای مـردم بـیان نکـرده بـود: یکـی اعمال حجّ و دیگری ولایت و خلافت علی علیه‌السلام، ولی در عبارت دوم می‌گوید: ولایت را باید رسول خدا ﷺ بـرای مـردم تـجدید کند یعنی قبلاً خلافت علی علیه‌السلام را برای مردم بیان کرده و از آنان بیعت گرفته است ولی مأمور شده است که در حجّة الوادع آن را تجدید کند و دوباره علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود معرّفی کند و از آنان بیعت بگیرد، و معلوم است که این دو مطلب با هم سازگار نیست.[1]

نکتهٔ ۳: می‌گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ در موقف وقوف کرد (شاید مقصود عرفات یا مشعر باشد) جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: خدا دستور داده است که علی علیه‌السلام را به خلافت نصب کنی ولی رسول خدا ﷺ از مخالفت مردم ترسید[2] و در ادامه می‌گوید: از جبرئیل خواست از خدا بخواهد که صیانت و حفاظت از رسول

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

اکرم ﷺ را تضمین کند و از این‌رو عمل به دستور خدا را تأخیر انداخت. آنگاه دوباره جبرئیل در مسجد خیف آمد و گفت: علی علیه‌السلام را به جانشینی خود نصب کن در حالی‌که خداوند حفاظت پیغمبر ﷺ را تضمین نکرده بود. پس وقتی‌که پیغمبر به «کُراعَ الغَمیم» رسید ـ بین مکه و مدینه ـ برای بار سوم جبرئیل آمد وگفت: امر خدا را در مورد نصب علی علیه‌السلام به خلافت اجراکن در حالی‌که حفاظت آن حضرت را خداوند تضمین نکرده بود و لذا پیغمبر ﷺ گفت: من می‌ترسم مردم نپذیرند و امر خدا را اجرا نکرد تا اینکه به غدیر خم رسید در اینجا جبرئیل برای بار چهارم آمد و در وقتی‌که پنج ساعت از روز گذشته بود آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ را آورد که چون صیانت رسول خدا ﷺ در آن تضمین شده بود آن حضرت امر خدا را اطاعت کرد و علی علیه‌السلام را به خلافت نصب فرمود در اینجا چند سؤال مطرح

است:

سؤال اوّل: آیا ممکن است سه دفعه خدا به پیغمبرش امر کند (یک دفعه در موقف و دفعهٔ دوم در مسجد خیف و دفعه سوم در «کُراعَ الغَمیم») که علی علیه‌السلام را به خلافت نصب کن و آن حضرت به عذر اینکه از مردم می‌ترسد امر خدا را اجرا نکند؟ آیا تمرّد و عدم اطاعت از خدا را می‌توان به پیغمبر معصوم نسبت داد با اینکه تمّرد از امر خدا گناه است؟

سؤال دوم: اگر قرار بوده است خداوند صیانت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را تضمین کند چرا سه بار امر به نصب علی علیه‌السلام کرد ولی صیانت آن حضرت را تضمین نکرد تا بار چهارم که امر کرد صیانت وی را نیز تضمین نمود؟ آیا خدا می‌خواست پیغمبرش را در اضطراب و دلهره نگاه دارد؟ آیا این کار از خدای حکیم شایسته است؟

سؤال سوم: معروف است که دستور نصب حضرت علی علیه‌السلام به خلافت ضمن آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ داده

شده است در حالی که در این حدیث می‌گوید: قبل از نزول این آیه سه دفعه این دستور از خدا آمده بود ولی پیغمبر به آن عمل نکرد این مطلب را چگونه می‌توان توجیه کرد؟[۱]

نکتهٔ ۴: می‌گوید: «وَ کَثْرَةُ أَذا هُمْ لِی غَیْرَ مَرَّةٍ حَتّی سَمُّونِی اُذُناً وَ زَعَمُوا اَنّی کَذلِكَ لِکَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ اِیّایَ وَ اِقبالی عَلَیْهِ» ـ مقصودش علی ؑ است ـ حَتّی اَنْزَلَ اللهُ فی ذلِكَ قُرآناً» ﴿وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ...﴾.[۲]

اقول: ارتباط این آیه با حضرت علی ؑ معلوم نیست و نیز این مطلب که چون علی ؑ زیاد با پیغمبر بود و آن حضرت به او اقبال می‌کرد از این جهت مخالفان گفتند: «هُوَ أُذُن» درست روشن نیست.

نکتهٔ ۵: در عبارت «ثُمَّ ضَرَبَ بِیَدِهِ اِلیٰ عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ کانَ مُنْذُ اَوَّلَ ما صَعَدَ رَسُولُ اللهِ ﷺ شالَ عَلِیّاً حَتّی صارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُکْبَةِ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.

رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قالَ: ...».[1]

این عبارت درست مفهوم نیست که چگونه از اول سخنرانی رسول الله صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بلند کرد به طوری که پای‌علی علیه السلام مقابل زانوی پیغمبر قرار گرفت؟ آنگاه بازوی علی علیه السلام را گرفت و بلندش کرد. . . مگر اَز اوّل علی علیه السلام را چگونه بلند کرده بود که در وسط سخنرانی بازوی او را گرفت و بلندش کرد؟ اگر از اول بازوی علی را گرفته و بلند کرده باشد پاهای علی مقابل زانوی پیغمبر قرار می‌گیرد در هر حال معلوم نیست تصویر کنندهٔ صحنه چه در ذهن خود داشته است.

نکتهٔ ۶: «ما نَزَلَتْ آیَةُ رَضًی اِلّا فِیهِ... تا وَ لا مُدِحَ بِهَا غَیْرُهُ» این اختصاص‌ها هیچ کدام مطابق واقع نیست.[2]

نکتهٔ ۷: در عبارت «وَ مِنْکُمْ اَعْداءُ اللهِ» را می‌آورد که پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم را بدین‌گونه مذمت می‌کند و این دون شأن آن حضرت است

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

که بر خلاف خلق عظیم و سیرهٔ مرضیّهٔ تغافل از بدان، با این صراحت بگوید: بعضی از شما دشمنان خدا هستید.[۱]

نکتهٔ ۸: وقتی از ائمّه‌ای که «یَدْعُونَ اِلَی النّارِ» سخن می‌گوید و مقصودش خلفاست و آنان را اصحاب صحیفه می‌نامد و مقصودش این است که قبل از وفات رسول خدا صحیفه‌ای نوشتند که خلافت را تصاحب کنند.[۲]

و عبارت «ذَهَبَ عَلَی النّاسِ... اَمْرُ الصَّحِیفَةِ» گویا می‌خواهد بگوید: مردم قضیّهٔ صحیفه را که در سخن پیغمبر خدا آمده بود فراموش کردند مگر اندکی.

نکتهٔ ۹: در عبارت «وَ عِنْدَها سَنَفْرُغُ لَکُمْ اَیُّهَا الثَّقَلانِ» روشن نیست که چگونه آیه را با غصب خلافت مربوط کرده است.[۳]

نکتهٔ ۱۰: می‌گوید یعنی امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «ثم قرأ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ﴾» الی آخرها و قال: فِیَّ نَزَلَتْ وَ فِیهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۷.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۸.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۸.

عَمَّتْ وَ اِیّاهُمْ خَصَّتْ...». معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟ و خواندن سورهٔ حمد در بین سخنرانی آن هم در آن بیابان گرم به چه منظور می‌تواند انجام شود؟[1]

نکتهٔ ۱۱: آیات متعددی که در وصف خوبان است ذکر شده و با علی علیه‌السلام و ائمّه علیهم‌السلام از ولد وی تطبیق گشته و نیز آیات متعددی که در وصف بدان است ذکر شده و با مخالفان علی علیه‌السلام و ائمّه علیهم‌السلام از ولد او تطبیق گشته که این طول سخن و ذکر آیات فراوان برخلاف روش فصحا و بلغا است که در سخنرانی خود رعایت مقتضای حال را می‌کنند، و این با حکمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سازگار نیست که در آن صحرای سوزان، جمعیت چند هزار نفری را معطل کند فقط برای اینکه مصادیقی را از آیاتی که در وصف خوبان و بدان است معلوم کند که معلوم شدن این مصادیق نتیجهٔ چشمگیری برای مستمعان ندارد.[2]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۹ ـ ۸۰.

نکتهٔ ۱۲: دربارهٔ قائم مهدی(عج) مطالب زیادی را می‌آورد که گفتن آنها در آن شرایط هیچ ضرورتی ندارد و نتیجه‌ای غیر از خسته و ناراحت کردن مردم ندارد که این از شأن رسول خدا ﷺ و حکمت و بصیرت آن حضرت به دور است.[۱]

نکتهٔ ۱۳: می‌گوید: «اَلا وَ اِنّی عِنْدَ اِنقضاءِ خُطْبَتِی اَدْعُوکُمْ اِلیٰ مُصافَقَتِی عَلیٰ بَیْعَتِهِ وَالْاِقْرارِ بِهِ ثُمَّ مُصافَقَتِهِ بَعْدِی، اَلا وَ اِنّی قَدْ بایَعْتُ اللهَ وَ عَلِیٌّ قَدْ بایَعَنِی».[۲]

معلوم نیست دست به دست پیغمبر دادن به منظور بیعت با علی ؑ چه مفهومی دارد؟ فرض این است که مردم قرار است با علی ؑ در غدیر بیعت کنند پس دست به دست پیغمبر دادن و با او بیعت کردن چه معنی دارد؟

نکتهٔ ۱۴: توصیه‌هایی دربارهٔ حجّ می‌کند در حالی که تازه از حجّ فارغ شده است و این برخلاف بلاغت و مقتضای حال است.[۳]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۰.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۰.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۱.

نکتهٔ ۱۵: می‌گوید: «وَ لا اَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ اِلّا مَعَ اِمامٍ مَعْصُومٍ». نفی امر به معروف و نهی از منکر مگر در زمانی که امام معصوم وجود دارد چه معنی و مفهومی دارد؟ اگر این مطلب صحیح باشد در عصر غیبت باید امر به معروف و نهی از منکر تعطیل باشد و اصلاً جایز نباشد! آیا در این صورت اسلامی باقی خواهد ماند؟[1]

نکتهٔ ۱۶: می‌گوید: «القُرآنُ یُعَرِّفُکُمْ اَنَّ الأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ وُلْدِهِ... حَیْثُ یَقُولُ: ﴿وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ﴾[2][3]

در اینجا ضمیر ﴿فی عقبه﴾ را به حضرت علی علیه‌السلام برگردانده که خیلی عجیب است. طبق قول مفسران ضمیر ﴿جعلها﴾ به «کلمهٔ توحید» برمی‌گردد و ضمیر «فی عقبه» به حضرت ابراهیم و مقصود این است که ابراهیم توحید را در نسل خود باقی گذاشت.

نکتهٔ ۱۷: می‌گوید: «قال: فِیَّ نَزَلَتْ(ای سورة الحمد) وَ فِیهِمْ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.
۳. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۲۸.

نَزَلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِیّاهُمْ خَصَّتْ».

اقول: این عبارت چه معنایی دارد؟ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِیّاهُمْ خَصَّتْ یعنی چه؟ نمی‌دانیم.[1]

نکتهٔ ۱۸: از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که مردم را دعوت کرد که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمّه علیهم‌السلام از ولد او بیعت کنند و مردم همگی بیعت کردند و این به امر خدا بود.[2]

اقول: بیعت کردن مردم با امامان آینده که هنوز به دنیا نیامده‌اند چه معنی و مفهومی دارد؟ هر کسی وظیفه دارد امام زمان خود را بشناسد و از او پیروی کند ولی نسبت به امامی که هنوز متولد نشده و امام او نیست هیچ تعهد وظیفه‌ای‌ندارد و اساساً بیعت کردن با کسی که وجود خارجی ندارد معقول نیست و تعهد کردن در برابر کسی که در عالم وجود نیست امری غیر عقلایی و شبیه شوخی و مطابیه است. آیا رسول خدا ﷺ مردم را دعوت به کار غیر عقلایی

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

می‌کند؟ حاشا و کلّا.

نکتهٔ ۱۹: می‌گوید: «... وَ تَداکُّوا عَلیٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلیٰ عَلِیٍّ علیه‌السلام فَصافَقُوا بِاَیْدِیهِمْ فَکانَ اَوَّلُ مَنْ صافَقَ رَسُولَ اللهِ ﷺ الاَوَّلَ وَ الثّانِیَ وَ الثّالِثَ وَ الرّابِعَ وَ الْخَامِسَ وَ باقِیَ المُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ».[1]

اقول: مقصود از اوّل، ابوبکر است و از الثانی، عمر و از ثالث عثمان، ولی الرابع و الخامس مشخص نیست که آیا طلحه و زبیر مقصود است یا دو شخص دیگر؟

نکتهٔ ۲۰: می‌گوید: «اِلیٰ اَنْ صُلِّیَتِ المَغْرِبُ وَ الْعَتَمَةُ فی وقتٍ واحدٍ...».[2]

اقول: اتصال بیعت و توالی آن سبب نمی‌شود که ناچار شوند نماز مغرب و عشاء را در یک وقت و متصل به هم بخوانند و معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟

نکتهٔ ۲۱: می‌گوید: «وَ واصَلُوا الْبَیْعَةَ وَ الْمُصافَقَةَ ثَلاثاً...».[3]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۴.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۴.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۴.

اقول: چه ضرورتی داشت که (به تعبیر همین حدیث) هفتاد هزار یا بیشتر را در هوای گرم سه شبانه روزنگاه دارند تا یک‌یک با رسول خدا ﷺ و علی و ائمّه علیهم‌السلام بعد بیعت کنند در حالی که امکان داشت با بلندکردن دست مثلاً بیعت و موافقت خود را اعلام کنند؟[۱]

ضمناً توجّه به این نکته لازم است که در ضمن همین حدیث آمده است: «اِنَّكُمْ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُصافِقُونِی بِكَفٍّ وَاحِدَةٍ... فَقُولُوا بِاَجْمَعِكُمْ: اِنَّا سامِعُونَ مُطيعُون...» الی آخره. با اینکه می‌گوید: جمعیت زیادتر از آن است که یک یک بیعت کنند و گفتن: «اِنّا سامِعُونَ مُطِيعُون» کافی است؛ در این صورت چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که مردم را سه شبانه‌روز در آن شرایط سخت و هوای گرم در آن بیابان بی‌سرپناه با نبود امکانات و تدارکات کافی نگه دارند؟ آیا این کار با حکمت و درایت پیغمبر اکرم ﷺ) سازگار است؟[۲]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

نکتهٔ ۲۲: عبارت این خطبه عاری از فصاحت و بلاغت لازم و شایستهٔ مقام رسالت است زیرا:

اولاً: مشتمل بر تکرارهای غیرلازم و خسته‌کننده است به طوری که شنونده را ملول و متنفر می‌کند.

و **ثانیاً:** در ادای بعضی از مطالب طول سخن به حدّی است که از قاعدهٔ بلاغت بیرون رفته و رعایت مقتضای حال نشده است.[1]

ثالثاً: ذکر بعضی از آیات قرآن بدون تناسب انجام شده است به طوری که رشتهٔ سخن قطع می‌شود و شنونده احساس می‌کند که گوینده از سخن اصلی خود دور شده است.

و **رابعاً:** انشاء ضعیف و ابتدایی این خطبه آن را تا حدّ سخنرانی افراد متوسط و پایین‌تر تنزّل می‌دهد و سخن دانان آگاه نمی‌توانند بپذیرند که این خطبه با این ضعف انشاء از رسول خد صلی الله علیه و آله باشد.

نکتهٔ ۲۳: در آخر خطبه ودنبالهٔ آن آمده است: «وَ رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ علیه السلام اَنَّهُ قالَ: لَمّا فَرَغَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنْ هٰذِهِ الْخُطْبَةِ رُوِیَ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۱ ـ ۷۲ ـ ۷۹ ـ ۸۰.

فِی الناسِ رُجُلٌ جمیلٌ بَهِیٌّ طَیِّبُ الرّیحِ» حاصل آن این است که یک مرد خوش سیمای خوشبو گفت: محمد ﷺ چقدر برای پسرعمّ خود پیمان را محکم می‌کند! این پیمان را نمی‌شکند مگر آن کس که کافر به خدای عظیم و به رسول او است، وای به حال کسی که این پیمان را بشکند. در این میان عمر که به سخنان آن مرد توجّه کرد رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: شما شنیدید که این مرد چه گفت؟ او چنین و چنان گفت: پیغمبر ﷺ به عمر فرمود: این مرد روح‌الامین جبرئیل بود، پس مبادا تو این پیمان را بشکنی که در این صورت خدا و رسول و ملائکة و مؤمنان از تو بریٔ خواهند بود.

اقول: ظاهراً این ذیل را که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده همان کسی آورده است که خطبة منسوب به رسول اکرم ﷺ به نقل از امام باقر علیه‌السلام آورده است و مقصودش از آوردن این ذیل این بوده است که بگوید: جبرئیل و پیغمبر خدا ﷺ هر دو به عمر هشدار

دادند که مبادا پیمان غدیر را بشکند ولی او به این هشدار توجه نکرد و پس از وفات پیغمبر اکرم ﷺ کرد آنچه کرد و در نتیجه، مشمول برائت خدا و رسول و ملائکه شد.

و بعید می‌نماید که این ذیل که می‌گوید: «وَ رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ... تا آخر» از خود صاحب کتاب احتجاج باشد.

خلاصهٔ نتیجه:

۱. راوی نهم خطبة غدیریّه، محمدبن موسی بن عیسی هَمْدانی سمّان که متّهم به غلّو و جعل حدیث هست در سند زیارت عاشورا نیز به[1] نقل از کامل الزیارات وجود دارد، و نیز در سند صلوة غدیر واقع شده است.[2]

۲. صاحب قاموس الرّجال می‌گوید: شبهه‌ای در ضعیف بودن محمدبن موسی بن عیسی‌همدانی نیست و وضّاع بودن او نیز بعید نیست چون او در سند زیارت عاشورا واقع شده و فیه شرح منکرٌ

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۸۰، چاپ بیروت.
۲. منقول در تهذیب، جلد ۳، ص ۱۴۳.

متناقض.[1]

اقول: ظاهراً مقصود صاحب قاموس الرّجال از شرح منکر این است که در این نقل می‌گوید: هر کس در روز عاشورا امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند و گریان شود ثواب دو میلیون حجّ و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه برای او خواهد بود که این حجّ‌ها و عمره‌ها و غزوه‌ها را با پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انجا داده باشد، و طبعاً ذکر این همه ثواب، منکر و نامعقول به نظر می‌رسد.

و مقصود صاحب قاموس الرجال از «متناقض» این است که در همین نقل چند سطر بعد می‌گوید: «فمن فعل ذلک کتب له ثواب الف الف حجّة و الف الف عمرة و الف الف غزوة کلها مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله» که در اینجا الفی الف تبدیل به الف الف شده است ۲ میلیون با من شده و معلوم است که یک میلیون با دو میلیون متناقض است و قابل جمع نیست.[2]

---

۱. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۱۱.

۲. بحارالانوار، ص ۲۹۱.

صاحب قاموس الرجال می‌خواهد بگوید: منکر بودن و متناقض بودن محتوای این روایت این مطلب را به ذهن می‌آورد که این مطالب منکر و متناقض را محمدبن موسی بن عیسی سمّان همدانی جعل کرده باشد و بنابراین گفتهٔ اهل رجال که گفته‌اند: او جعل حدیث می‌کرده است تأیید می‌شود.

۳. در حدیثی که محمدبن موسی بن عیسی سمان همدانی در سند آن واقع شده در فضل و عظمت روز عید غدیر آمده است: «صیام یوم غدیر خمّ یعدل صیام عمر الدنیا لوعاش انسان ثم صام ما عمرت الدنیا لکان له ذلك و صیامه یعدل عندالله فی کل عام مأة حجّة مأة عمرة مبرورات متقبلات و هو عید الله الاکبر و ما بعث الله نبیاً قطّ الا و تعید فی هذا الیوم و عرف حرمته و اسمه فی السماء یوم العهد المعهود و فی الارض یوم المیثاق المأخوذ و الجمع المشهود».[1]

اقول: اگر این مطلب که ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام به قدر دو

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۳، ص۱۴۳.

میلیون یا یک میلیون حجّ و عمره و غزوه باشد که با رسول الله ﷺ انجام شده باشد منکر محسوب شود طبعاً این مطلب هم که ثواب روزۀ روز عید غدیر ثواب روزه گرفتن در همۀ عمر دنیا تا قیامت باشد نیز.